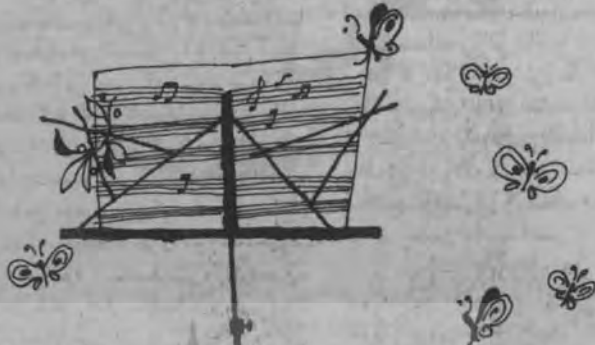


نقدی بر نوار "در گلستانه"  
اثر هوشنگ کامگار با صدای شهرام ناظری و  
دکلمه احمدرضا احمدی

# مونتاژ ناشیانه نور و لبخند باهیچستان



در این اجرا نکاتی به لحاظ انتخاب و  
جابه‌جایی اشعار، اجرای آواز و نقش ارکستر  
و کر وجود دارد که در اینجا به آنها اشاره  
می‌شود:

۱- انتخاب شعر و تاثیر بر محتوی  
شاعر شعر "واحای در لحظه" را اینطور  
آغاز می‌کند:  
به سراغ من اگر می‌آیید،  
پشت هیچستانم .

در حالی که خواننده پاره اول شعر "در  
گلستانه" را به جای سطر اول شعر "واحای  
در لحظه" قرار داده و اینطور می‌خواند:  
دشتهایی چه فراخ  
کوههایی چه بلند  
در گلستانه چه بوی علفی می‌آمد  
من در این آبادی بی چیزی می‌گشتم .  
بی خوابی شاید ،  
بی نوری ، ریگی ، لبخندی .  
پشت هیچستانم

ملاحظه می‌شود جابه‌جا کردن و یا مونتاژ  
دو شعر با یکدیگر چقدر در معنی آن اثر  
می‌گذارد و وقتی این مونتاژ ناشیانه صورت  
گیرد چگونه خواننده در "بی نوری - ریگی ،  
لبخندی" ، "از پشت هیچستان" سردر می‌آورد  
و سعی دارد شنونده را از شعر گرم و سراسر  
امید و ایمان و مهربانی با انتخاب نابخردانه  
چند واژه از یک شعر و قرار دادن آن در وسط  
یک شعر دیگر شنونده را به سردی، پوچی و  
ناامیدی رهنمون سازد .

در دنباله آواز گروه کسر و بازخوانی  
"دشتهایی چه فراخ..." گوینده شعر "ندای  
آغاز" را دکلمه می‌کند که سعی دارد یا حذف  
قسمت‌هایی از شعر سروده شاعر را به نحوی  
که خود میل دارد مسخ کند .

اما از آنجا که شاعر بخصوص در شعرهای  
یاد شده بالا بسیار با طراوت و سرشار از  
امید و نور و ایمان و مهربانی است، خواننده  
و گوینده مجبور می‌شوند در روی دوم نوار  
به فضای ترسیم شده توسط وی تسلیم شوند .  
و در حالی که پیام شاعر را از شعر "در گلستانه"  
نقل می‌کنند که "من چه سبزم امروز" و چه  
اندازه تنم هشیار است. نکند اندوهی -  
سررسد از پس کوه "به نحوی که شاید از  
ادامه کلام شاعر ترس دارند و یا از نفوذ آن  
اگره نشان می‌دهند شعر "در گلستانه" قطع  
می‌شود و شعر "آب" شروع می‌شود. و بکلی  
حال و هوای شنونده را عوض می‌کنند و  
در حالی که فضای ساخته توسط شاعر در قطعه  
"در گلستانه" سرشار از زیبایی و نجوای

در موسیقی آوازی ایران هر چند نوازندگان مهارت و زبردستی داشته باشند خواننده  
یا آوازخوان به علت استفاده از کلام یا شعر، ذهن شنونده را از طریق مفهوم و معنی و  
ترکیب شعری بیشتر به جانب خود جذب می‌کند، آوازخوان نه به عنوان فردی از افراد  
ارکستر بلکه شخصی رابط بین شاعر و شنونده ایفاء نقش می‌کند. پس این نیاز وجود  
دارد که خواننده و ارکستر احساس درونی و روحیه شاعر را هر چه بیشتر و عمیق‌تر درک  
کنند. استفاده از شعر نو که در آن محور عروضی رعایت نمی‌شود کار خواننده و آهنگساز  
را در ارائه یک کار موفق دشوارتر می‌کند، زیرا طی قرن‌ها اصول عروض در شعر از یک  
طرف و دستگاهها و گوشه‌های موسیقی از طرف دیگر خود را با یکدیگر تطبیق داده‌اند.  
در حالی که اگرچه دست خواننده و آهنگساز در انتخاب ضرب و میزان و بالاخره دستگاه  
موسیقی کاملاً باز است اما تطبیق اینها با وزن و ریتم شعر نو به آسانی صورت نمی‌گیرد.  
علی‌الخصوص که در ارائه شعر نو اصولی مثل، شناخت و رعایت شخصیت هر قطعه شعر  
- شناخت بیان شعری و مفهوم یا محتوی قسمت‌های مختلف متوالی هر قطعه - حفظ  
اصالت در پرداخت و ترکیب کلمات - موسیقی هر واژه و حفظ آن در جای مورد نظر  
شاعر و حتی نشانه‌گذاری‌های انجام شده در شعر توسط شاعر بسیار مهم است، تا حداقل  
نقل‌قول از بیان آوازخوان به امانت صورت پذیرد. از طرفی اصول کلاسیک پذیرفته شده  
در موسیقی و اجرای آواز ایرانی به حداکثر امکان لازم‌الرعایه می‌نماید. بی‌شک زیروم  
کردن صدا - گشش روی حروف بی‌صدا به صورت تحریر یا غلت، سبب تاکید و تمیز بعضی  
از واژه‌ها نسبت به سایرین می‌شود. انتخاب و متمیزی واژه توسط خواننده برای تاکید  
به صورت بالا باعث برجسته‌تر نمودن آنها و در نتیجه تاثیرگذاری بیشتر بر شنونده  
می‌شود. در صورتی که کلمات انتخاب شده برای تحریر به استادی صورت نگیرد چه بسا  
ممکن است معنی و مفهومی را غیر از آنچه شاعر در انتخاب آنها در نظر داشته به گوش  
شنونده برساند. در این صورت خواننده در کار خود موفقیتی نداشته است. پس  
ضروری است که هنگام استفاده از شعر نو در موسیقی بین خواننده و شاعر از یک طرف  
و بین خواننده و آهنگساز و همچنین آهنگساز و شاعر از طرف دیگر احساس و برداشت  
مشترک به وجود آید تا بتوان کار موفق ارائه کرد.

درونی است. که این نجوای درونی او را به مهربانی ایمان - شقایق هدایت می‌کند توسط خواننده این فضا خراب می‌شود و ناگهان فریاد می‌شنویم که "آب" را "گل نکنید" و غالباً برای شنونده اگر حالت شوخی و استهزا را نیافریند او را به حیرت و تعجب می‌کشد - آیا شعر تو یعنی این ...؟ شعر سهراب سپهری چه بی ... است؟

من چه سبزم امروز  
و چه اندازه تنم هشیار است  
نکنند اندوهی، سر رسد از پس کوه  
آب را گل نکنیم

شاید این آب روان، می‌رود پای سپیداری، تا فرو شوید اندوه دلی. در این وصله پینه ناشیانه یک زرمه و نجوای درونی شاعر با خود به یک دنیای بیرونی که تصویری از ده بالادست و مردمش که از خلوت درون شاعر بسیار دور است کشیده می‌شویم که این برای شنونده خوش‌آیند نیست.

شعر "آب" نه به صورت کامل بلکه مثله شدن توسط خواننده اجرا می‌شود و در انتها ادامه شعر "در گلستانه" با تکرار "چه کسی پشت درختان است" توسط گروه کر خواننده کر را دنبال می‌کند درحالی‌که کلمه موردعلاقه خود را "هیج" پیدا کرده می‌خواند:

چه کسی پشت درختان است

هیج

هیج

می‌چرد گاوی در کرد،

درحالی‌که اصل شعر اینطور نوشته شده است.

چه کسی پشت درختان است.

هیج، می‌چرد گاوی در کرد.

و خواننده عمداً کلمه هیج را از سایر واژه‌های شعر جدا می‌کند و روی آن تاکید می‌گذارد و وقتی که ادامه می‌دهد که "می‌چرد گاوی در کرد" شعر شوخی به نظر می‌رسد.

به این ترتیب نه تنها گوینده و خواننده رسالتی را که ما برای آنها در رسانیدن پیام شعر قایل بودیم به عمل نمی‌آورند بلکه با انتخاب‌های بی‌جا و جابه‌جا کردن نداعی‌گونه چند شعر از یک شاعر متوفی شهرت و محبوبیت او را خدشه دار می‌کنند.

## ۲- اجرای آواز

از آنجا که خواننده با شعر نو آشنائی ندارد و تمامی تجربه او در اجرای شعرهای کلاسیک است ذهن وی از پذیرش و درک شعر نو و اجرای آن با آواز امتناع می‌کند. در نتیجه در هنگام اجرای آواز ناخودآگاه مجبور به تکرار یک سطر شعر به دفعات می‌شود و این تعداد دفعات تکرار را آنقدر ادامه می‌دهد

پس در بعضی جاها با کلماتی مانند آه قرینه‌سازی می‌کند تا از نظر ذهنی شعر با یکی از محور عروضی در شعر کلاسیک تطبیق کند. این پدیده در سراسر تهیه کاست نمودار است بخصوص در قسمت اول روی اول که می‌گوید:

.....

من در این آبادی من در این آبادی

بی چیزی می‌گشتم بی چیزی می‌گشتم

بی خوابی شاید بی خوابی شاید

بی نوری، ریگی، لبخندی

یا در روی دوم که می‌خواند:

من چه سبزم امروز من چه سبزم امروز

من چه سبزم امروز

و چه اندازه تنم هشیار است

و چه اندازه تنم هشیار است

نکنند اندوهی نکنند اندوهی

سر رسد از پس کوه

نکنند اندوهی

آه سر رسد از پس کوه

یا

در دلم چیزی هست در دلم چیزی هست

مثل یک بیشه نور مثل خواب دم صبح

و چنان بی تابم و چنان بی تابم

که دلم می‌خواهد بدوم تا ته دشت

بروم تا سر کوه

بدوم تا ته دشت بروم تا سر کوه

و یا در جای‌جای نوار با تاکیدهای هجائی و کشیدن بعضی از کلمات به غلط سبب تغییر در معنی و محتوی شعر می‌شود. مثلاً وقتی می‌گوید "نکنند اندوهی سر رسد از پس کوه" این عبارت با تاکید روی کلمه "اندوهی" چنان بیان می‌شود که تاسف و تأثر خواننده را از یک آندوه عمیق قلبی نشان می‌دهد در صورتی که به نظر می‌رسد تاکید بایستی روی کلمه "نکنند" قرار می‌گرفت تا مقصود شاعر زنده می‌شد و انتظار تشویش‌گونه او را برای جلوگیری از خراب کردن خوشبختی کنونی نشان می‌داد. از این‌گونه مشکلات در سراسر نوار به‌کرات به‌گوش می‌رسد.

## ۳- نقش ارکستر و کر

شنونده آشنا با موزیک سمفونیک عادت دارد صدای طبل یا ساز کوبه‌ای شبیه به آن را در داخل ارکستر به‌عنوان بشارتی برای شنیدن یک مطلب مهم خواه موزیکال و یا شعر تلقی نماید. در این اجرا که با سلیقه خاصی دف و دهل به‌جای طبل در ارکستر جای گرفته است که این عمل بسیار پسندیده

می‌نماید. پس از خواننده شدن پاره نخست شعر که به‌عنوان (مبتدا) صدای دف نویدبخش است تا خواننده پاره دوم شعر را (خبر) اجرا کند. و این آغاز خوبی است برای رساندن شنونده به "نوری - ریگی - لبخندی". اما این نتیجه به‌صورت مطلوب عاید نمی‌شود، زیرا اولاً در اجرای قسمت اخیر خواننده همه عبارات را دوبار تکرار می‌کند بجز مقصود نهائی شاعر که "نوری - ریگی - لبخندی" است. بنابراین دیباچه زیبایی را که ارکستر برای رسیدن به نور و لبخند گسترده است، زیبایی خود را به میزان لازم در ذهن ابقا نمی‌کند. ثانیاً - وقتی بلافاصله خواننده با حذف عبارت به "سراغ من اگر می‌آید" شعر "واحه‌ای در لحظه" را آغاز می‌کند که "پشت هیچستانم" ... و یک‌باره سعی دارد خود را از اوج نور و لبخند به خلا، هیچستان حلق‌آویز کند و گروه کر با اکورد گرفتن به‌صورت متن خواننده همراهی می‌کنند و از نظر فضا سازی بعد و عمق و اهمیت بسیار زیادی به این قسمت داده می‌شود که تمامی هنر آهنگساز را از جایی‌که دف‌ها شروع کرده بودند تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای شنونده ناآشنا با شاعر این توهم پیش می‌آید که واقعا آنچه‌ا شعر "واحه‌ای در لحظه" خوانده می‌شود نتیجه‌گیری ذهنی شاعر است و درحالی‌که این عبارت مونتاژ دو شعر گوناگون بوده که هنر آهنگساز و خواننده عمداً یا سهواً آن را بدین صورت ارائه نموده است.

پس به نظر می‌رسد که در قسمت اول عدم درک مشترک مطلب شعر بین خواننده و آهنگساز وجود داشته است و در قسمت اخیر عدم درک هر دو با شاعر است. و همین مشکل روی "ب" نوار نیز مشاهده می‌شود پس از اینکه دهل نواخته می‌شود و ارکستر یک ملودی کردی زیبایی را می‌نوازد. شعر "آب" به‌صورت حزن‌آوری در گوشه عراق توسط خواننده خوانده می‌شود در پایان به‌نحوی دو - قطعه شعر - "آب" و "در گلستانه" را مونتاژ می‌کنند که کلمه "هیج" در اوج قرار گیرد و با اتفاق روی "هیج" مکث می‌کند. و سعی دوباره این جمع برای القاء پوچی از سهراب سپهری که این روش دوستی و ارادت نیست که این گروه با شاعر متوفی ابراز می‌نماید.

دقایق و نکات جزئی بسیاری نیز هست که شکافتن و بحث درباره آنها موجب مطول شدن کلام می‌شود اما در اینجا از انجمن حفظ و اشاعه سرود و آهنگهای انقلابی نیز باید به‌عنوان شریک جرم نام برد که کلیه مسؤولیت‌ها به‌عهده این انجمن است. داود گوهریار